

**نویسنده :** جیفری اس تی. کلار (Jeffrey . St.Clair) .

**منبع و تاریخ نشر :** کونتر پنچ «2020-07-10» .

**برگردان :** پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

-----[ 75 ]-----

**من میتوانم با آن زندگی کنم "چطور سازمان «سی آی ای»  
افغانستان را برای تجارت تریاک امن کرد» ؟**

*I could live with that " : How the CIA Made Afghanistan  
safe for the Opium Trade*



**خشخاش : عکس از DEA**

من تصمیم گرفتم که بتوانم با آن زندگی کنم .

**استنسفیلد ترند** «Stansfield Turner» مدیر (سی آی ای) «جیمی کارتر» در مورد

میزان شدیدی تلفات غیرنظامیان در جنگ مخفی (سی آی ای) در افغانستان.

. در اولین تصویر غیرقابل اعتماد از جنگ افغانستان برای بسیاری از آمریکایی ها

احتمالاً تصویر پخش شده توسط **دن رادر** (Dan Rather) ژورنالیست و سخنگوی (CBS)

بود؛ تصویر پیچیده و یا تاب داده شده در پارچه های گسترده همانند یک مبارز یا جنگنده

مجاهدین بین آنچنان به نظر میرسید مثل یک خویشاوند سالم و صحتمند عربستان « البته با موهای که ظاهراً تازه خشک شده بود چون که بعضی از بینندگان این تصویر سریعاً اظهار داشتند» که او از کوهساران پنهان جایی از در «هندوکش» است اما **دان رادر** بارزیا دی از مخزرفات درباره این درگیری را برشانه های مخاطبان اش بارگذاری (Barrowload) کرد. شوروی با طرز اعتماد کامل که داشت؛ هدیه ویا انعامی به هزاران دلار بر سر خود گذاشت **دان رادر** ادامه میدهد این بهترین تعارفی بود که میتوانست بمن چیزی بدهد بر سر گذاشتن قیمتی مبلغ ناچیزی بود که من توانستم حقایق زیادی درباره افغانستان بدست آورم.

هریک از این مشاهدات وگفتنی های او کاملاً نادرست بود. «**دان رادر**» دولت «حفیظ الله امین» را دست نشانده مسکو در کابل میدانست؛ حالانکه «امین» نسبت به «KGB» ارتباط نزدیکی با «CIA» داشت. همچنان «**دان رادر**» مجاهدین افغان را مبارزان آزادیخواه افغانستان نامید که در یک جنگ عمیقاً وطنپرستانه با قبولی از خود گذری و مرگ بخاطر وطن از دل و جان می جنگیدند؛ حالانکه این مجاهدین افغان به سختی برای آزادی افغانستان می جنگیدند؛ پس به هر معنی و مفهومی که بود برای «دان رادر» حرف ها ویا گفتنی های راحت کننده بود. اما «دان رادر» یکی از سرکوبگرترین گروه با مارک و نشانی بنیادگرایی اسلامی را که در جهان شهرت داشتند آنرا نادیده گرفته آنها را آزادیخواه مینامد حالانکه این گروه وحشیان؛ نادان و بویژه با رفتار ظالمانه در مقابل زنان بودند.

«**دان رادر**» اعلان کرد ویا چنین آگاهی داد که این یک واقعیت بود از اینکه اتحاد جماهیر شوروی از سلاح های در دست داشته ای شیمیایی خود علیه روستایان ویا اهالی قراوقصبات افغان استفاده کرده بود؛ این ادعایی بود که توسط اداره ویا دولت «رونالد ریگان» ترویج شد و شوروی ها متهم شدند که به تعداد در حدود (3042) افغان توسط این باران زرد شیمیایی کشته شدند؛ ماده ای که چند سال قبل؛ هنگامیکه باران زرد با بوی مدفوع زنبور عسل شدیاً آمیخته یا پرازگرده (POLLEN) شد؛ امریکایی ها پیروزی های تبلیغاتی شکوهمندی را در آشکار سازی خود در لاوس کسب کردند همانطور که **فرانک برودهد** (Frank Brodhead) آنرا در **گاردین لندن** عنوان کرد؛ ترکیب این باران زرد را چنین بیان کرد: یک قسمت از مدفوع زنبور عسل به علاوه بسیاری از اطلاعات ضد اطلاعات وزارت امور خارجه امریکا آمیخته با قابلیت های رسانه ای است.

«**دان رادر**» ادعا کرد که مجاهدین افغان شدیاً به کمبود سلاح مواجه بودند ویا که از داشتن سلاح های مدرن محروم بودند و تمام تلاش و مجاهدت خود را با تفنگ های

کلاشینکوف که از سربازان کشته شده و یا فوت شده شوروی بدست آورده بودند استفاده میکردند؛ حالانکه مجاهیدین افغان بیشتر با سلاح های مجهز بودند و یا تجهیز شده بودند یعنی که سازمان (سی آی ای) در این جنگ پرهزینه بشکل مخفیانه بقدر کافی سلاح های مدرن را در اختیار آنها گذاشته بود؛ آنها یعنی مجاهیدین آنها سلاح های ساخت شوروی را اگر حمل هم میکردند با آنها مورد تفقد و مهربانی آژانس (سی آی ای) قرار نمیگرفتند. «دان رادر» همچنین فلیم های خبری با صحنه های خود سازی شده را با این ادعا که شوروی ها روستایان بیدفاع افغان را تحت بمباران قرار میداد نشان داد. حالانکه این فلمهای با صحنه سازی ها را خود امریکاییان در غرب پاکستان با بکارگیری هواپیماهای نیروی هوایی پاکستانی می ساختند و بعداً به نمایش قرار میدادند.

«سی بی ایس = CBS» ادعا کرد که مامورین ناظر و یا موظف آنها در مناطقی که توسط شوروی ها بمباران شده بود سامان با زی از تصاویر حیوانات را دریا فتند که از مواد منفجره ساخت اتحاد جماهیر شوروی مملو بوده و آنرا بخاطر از بین بردن کودکان افغانی که با یک ضربه کوچک منفجر میشد دریافته اند. که البته بعداً روشن شد که این سامان بازی مملو با مواد منفجره در حقیقت توسط خود مجاهیدین به هدف گول زدن اخبار «CBS» ساخته و یا تهیه شده بود زیرا که این یک موضوع و یا مقاله سرگرم کننده در نیویارک پوست بود آنچه که بعداً روشن شد.

«دان رادر» بخاطر قهرمان سازی «یونس خالص» بعنوان رهبر جنگجویان افغانستان راه را برای فلمبرداری و یا فلم سازی خود باز کرد البته با در نظر داشت وجود ترس و هراس که او معمولاً از طوفان های خلیج مکزیک خودداری میکند. «دان رادر» در کتاب مطبوع خود یادآوری میکند که کمره و یا دوربین فلمبرداری هرگز دوبار «چشمک نمی زند».؛ «اعتقاد به حق» باعث میشود که توان و یا قدرت ممکن است وجود داشته باشد و یا که شاید هم در سایر مناطق جهان محوه و نابود شده باشد. اما این قدرت تا هنوز در افغانستان زنده و سالم بود که شوروی ها را مورد ضرب و شتم قرار میدادند؛ «یونس خالص» یک قصاب ظالم بود که سربازان اش با کمال میل از به کشتار (700) زندانی جنگی خود می بالیدند او یعنی «یونس خالص» بیشترین [.....] را مصرف و خرچ میکرد. یعنی که او بخاطر کنترل از مزارع خشخاش و حفاظت جاده و مسیرهای که تریاک را به هفت از مایشگاه تبدیل تریاک به هیروین مربوط بخودش که در شهر رابیت ال علی (Rabit al Ali) قرار داشت با دیگر گروه های شورشی افغانستان در جنگ وجدال بود آنچه که (60) درصد تریاک در ولایت هلمند کشت و زرع و تولید میشد زیر ساخت های

آبیاری مزارع تریاک در تحت حمایت اداره انکشاف اقتصادی (USAID) امریکا بود .  
«دان رادر» به تجارت محلی تریاک اشاره کرد واما با کمی روشنی چشمگیر .ممتار  
اشاره کرد وگفت : افغان ها «دارا = Darra» را به یک شهر بر رونق تبدیل کرده بودند  
وتریاک را درخانه زرع وپرورش داده بودند وبا فروش وبا پول بد ست آمده از تریاک سلاح  
تهیه کرده .بعداً بخاطر جنگ و جنگیدن به افغانستان باز گشتند - کنون «دارا» شهری  
در شمال غربی پاکستان است ، که سازمان «سی آی ای» کا رخانه ای برای تولید اسلحه  
همانند سلاح های ساخت شوروی ایجاد کرده بود که آن سلاح هارا به همه با زرگانان افغان  
میداد ؛ این کارخانه سلاح سازی طبق قرارداد منعقد با سروی بین خدماتی پاکستانی (آی  
اس آی) ادار میشد . وازسوی دیگر بخش اعظم تریاک که توسط مجا هیدین افغان بداخل  
«دارا» از افغانستان حمل شده بود یاکه آورده میشد در قلمرو شمال غربی پاکستان بالای  
فرمانده پاکستانی بنام جنرال فضل الحق فروخته شد که از این تریاک در ازمایشگاه های  
تبدیل تریاک به هیروین واقع در «دارا» هیروین تولید میشد وبعداً این هیروین تولید شده  
توسط لاری های مربوط به ارتش پاکستان به شهر کراچی منتقل شده واز آنجا به اروپا  
وبه ایالات متحده انتقال داده میشد .

«راند رادر» واکنش دولت «جیمی کارتر» را به نسبت کودتای تحت حمایت اتحاد جماهیر  
شوروی در افغانستان کمرنگ تر جلوه داده ویا این اتهام که پاسخ «کارتر» در قبال آن  
کودتا تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی به سرعت خونسرد و آهسته اعلام شده بود ؛  
خدشه دار کرد . حالانکه در حقیقت «جیمی کارتر» با طیف وسیعی از حرکت ؛ واکنش  
نشان داد تا حدی که حسادت شاهین های «ریگان» را بار آورد که چند سال بعد او را  
به دلیل از دلایل یک فرد ضعیف و ترسو در جنگ سرد می پذیرد . «کارتر» نه تنها ایالات  
متحده را از بازی های اولمپیک سال (1980) خارج کرد ؛ بلکه فروش غلات را به  
اتحاد جماهیر شوروی که موجب رنج بزرگی از کشاورزان میانه حال غربی شد ؛ متوقف  
کرد . پیمان سالت دو (SALT II) را ننگه داشت و متعهد شد که سالانه (5) درصد بودجه  
دفاعی امریکا را تا زمان خروج شوروی از افغانستان افزایش دهد واز دکتترین مهار  
«کارتر» در جنوب آسیا پرده برداری کرد . که **جان رنلاغ** (John Ranelagh) مورخ  
«سی آی ای» میگوید: «کارتر» را بگذارید که عملیات مخفی تر «سی آی ای» رابه تصویب  
رساند از آنچه «ریگان» بعد ها انجام داد .

«کارتر» بعداً در خاطرات خود اعتراف کرد که ریاست جمهوری او بیشتر از هر رخداد  
دیگر از سبب تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و انقلاب ایران تکان خورد بود

وسازمان «سی آی ای» کارتر را متقاعد ساخت که این تها و شوروی بالای افغانستان آغاز فشار شوروی به خلیج فارس خواهد بود؛ سنا ریوی که ریس جمهور «کارتر» را بر آن داشت تا بطور جدی استفاده از سلاح های هسته ای تا کتیک را در نظر بگیرد.

سه هفته بعد از ورود تانک های شوروی به کابل؛ وزیر دفاع «کارتر»؛ **هارولد براون** (Harold Brown) در «پکن» بود و قصد داشت اسلحه را از چینی ها به شورشیان افغان در تحت حمایت «سی آی ای» که در پاکستان مستقر شده بودند انتقال دهد که چینی ها با سخا و تمندانه این قرارداد را جبران و موافقت کردند تا جا یکه حتی گفتند؛ حاضر اند که مشاورین نظامی شان را نیز ارسال ویا اعزام دارند. «**براون**» به عین منوال برای تهیه اسلحه به شورشیان افغان مقیم در پاکستان به ارزش (15) میلیون دلار خرید سلاح با مصر قرارداد ترتیب داد؛ «**انور سادات**» اندکی قبل از ترور شدن اش یاد اوری کرد: ایالات متحده با من تماس گرفت؛ آنها بمن گفتند؛ لطفاً سلاح کوت ها ویا گدام های سلاح خود را بروی ما باز کنید تا ما بتوانیم سلاح های لازم و قابل استفاده را برای جنگیدن و تحویل دهی را به شورشیان افغان مقیم پاکستان سروصورت دهیم؛ و من به آنها تسلیحات دادم که حمل و انتقال این سلاح ها از قاهره توسط هواپیماهای نظامی امریکا آغاز شد.

اما کمتر کسی در دولت «کارتر» معتقد بود که شورشیان افغانی چانس شکست دادن ویا سرنگونی شوروی را داشته باشند این جنگ چنین به نظر میرسد که یک کشتار باشد که غیرنظامیان و شورشیان قیمتی سنگینی را بپردازند؛ اما هدف دکترین «کارتر» بدینا نه تر بود و آن اینکه شوروی ها را باید خونچکان کرد به این امید که آنها را دریک با تلاق شبیه به ویتنام بیاندازد - بهر صورت سطح بالای تلفات ملکی ها، معماران و دست اندرکاران پنهانی مداخله گران امریکایی را درگیر نکرد؛ استنسفیلد تورنر (Stansfield Turner)؛ مدیر سیا (سی آی ای) **کارتر** به یاد می آورد: **من تصمیم گرفتم که بتوانم با آن زندگی کنم.**

پیش از حمله شوروی؛ افغانستان به ندرت موضوع مورد علاقه مطبوعات ملی ثبت شده بود. فقط در تعداد معدودی از رزنامه ها موضوعی در باره افغانستان به نشر میرسید در دسامبر سال «1973» هنگامیکه **دیتانت** (Detent) در نقطه ویا در قله اوج خود قرار داشت؛ وال استریت ژورنال در ستون داستان های نا در خود داستان نادر راجع به افغانستان را تحت عنوان «**آیا روس ها چشم طمع ورزی به افغانستان را دارند**» منتشر کرد؛ پس اگر چنین باشد؛ درک این مسئله دشوار است؛ بعداً **پیتروکان** (Peter Kann) خبرنگار و بعنوان ریس و ناشر ژورنال نوشت: استراتژیستهای قدرتمند بزرگ

تمایل دارند که افغانستان را بعنوان یک اهرمی که بر اساس آن توازن جهانی قدرت می اندیشید؛ تصور کنند - اما با دید و ملاحظه افغانستان از نزدیک کمتر شبیه به یک اهرم یا از مهره های بازی «دومینو» یا شبیه به یک سنگ زیرپا می ماند تا مانند وسعت وسیعی از باطله های بیابانی با چند بازار مسافرتی؛ تعداد نسبتاً زیادی از قبایل بسیار فقیر درگیر در یک نزاع طولانی مدت.

پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی، این بیابان به سرعت وضعیت یک جایزه ژئوپلیتیک گرانبها را بدست آورد. یک سرمقاله ژورنال به دنبال تصرف اتحاد جماهیر شوروی گفت: افغانستان "جدی تر از صرف یک پله سنگی" بود و در پاسخ خواستار استقرار سربازان آمریکایی در خاورمیانه، افزایش هزینه های نظامی، گسترش عملیات پنهانی و بازگرداندن پیش نویس ثبت نام شد. **درو میدلتون**، سپس خبرنگار وزارت دفاع نیویورک تا میز، در ژانویه سال «1980» تحلیلی فوق العاده پس از تهاجم ارائه داد: "او نوشت،" خرد متعارف در پنتاگون، "این است که به معنای صرفاً نظامی، روسها بسیار بهتر هستند. موقعیت در مقابل ایالات متحده نسبت به هیتلر در برابر انگلیس و فرانسه در سال 1939 بود."

ماشین ویا دستگاه **اگیتپروپ** (تبلیغات سیاسی در اصل ضد کمونیستی) پنتاگون و (سی آی ای) با سخن پراگنی بالاتر در سوم ماه جنوری سال (1980) **جورج ویلسون** (George Wilson) در واشنگتن پست گذارش داد که رهبران نظامی امیدوار بودند که این حمله به «درمان از صدمات رسیده ویتنام کمک کند تا دیگر «هرگز امریکایی ها دوباره به درد سر نیفتند» نیوز گفت: که فشار اتحاد جماهیر شوروی به منزله «یک تهدید جدی» برای منافع ایالات متحده است.؛ کنترل افغانستان روس ها را در فاصله (350) مایل از دریای عربستان؛ خط سوخت نفت غرب و ژاپن قرار میدهد.؛ هواپیماهای جنگی اتحاد جماهیر شوروی میتوانند مسیر اراده را به خواست خود کاهش دهند. نیویارک تایمز خواست «جیمی کارتر» را برای افزایش هزینه های نظامی تایید کرد و از برنامه های موشکی کروز و تریدنت (Trident)؛ «تحقیقات سریعتر در مورد (MX)» یا برخی موشک های متحرک در زمین و ایجاد نیروی استقرار سریع برای مداخلات جهان سوم حمایت کرد و آن را سرمایه گذاری دیپلماتیک خواند.

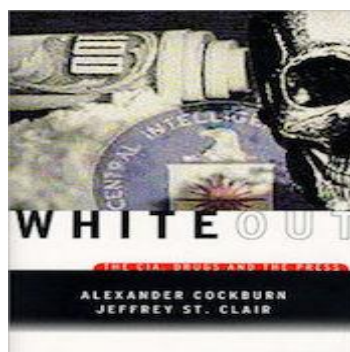
بطور خلاصه افغانستان بعنوان یک کارزار پرشکوه؛ هم برای (سی آی ای) وهم برای وزارت دفاع؛ تهاجمی خیره کننده بود؛ که در آن موجی از روزنامه نگاران معتبر و سازگار برای انتشار قصیه مضحک مبنی بر اینکه ایالات متحده تحت تهدید نظامی است اعزام شدند؛ در زمان تصدی «ریگان» مدیر «سی آی ای» ویلیام کیسی (William



Casey) از برای اینکه کار و فعالیت روزنامه خود را در افغانستان افزایش داده باشد از یک منبع غیر مترقبه حمایت کرد. از سوی هم کنگره تحت کنترل دموکرات ها خواستار دوبرابر کردن هزینه های جنگ بودند؛ یکی از کارمندان کنگره به واشنگتن پست گفت: این یک میوه باد آنداخته [برای دولت ریگان] بود؛ آنها با مخالفت های زیادی برای اقدام پنهانی در امریکای مرکزی روبرو شده اند و در اینجا آمده است که کنگره به آنها کمک میکند و به آنها پول پرتاب میکند یا که در راه آنها پول میگذارد و آنها میگویند «ما کیستیم که بگویم» که نه.

با افزایش حمایت زیاد (سی آی ای) از مجاهدین افغانستان [سرانجام بودجه برای فعالیت های «سی آی ای» در افغانستان برای پیشبرد عملیاتهای مخفی به «3، 2» ملیارد دلار یعنی به گرانترین عملیات مخفی در تاریخ خود رسید] یکی از اعضای کاخ سفید شورای رهبندی ریس جمهور در مورد سوء مصرف مواد مخدر؛ **دوید مستو (David Musto)** به دولت اطلاع داد که تصمیم برای مسلح کردن مجاهدین افغانستان نا امید خواهد شد یا در نخواهد رفت روی این اصل من به شما گفتم که برای حمایت از تولید کنندگان تریاک در شورش علیه شوروی به افغانستان میرویم؛ آیا نباید سعی کنیم از کاری که در لایوس انجام داده بودیم جلوگیری کنیم؟ آیا در صورت از بین بردن مزارع خشخاش و تولید آن چیزی نه کنیم آیا نمیخواهیم سعی کنیم تا چیزی کنیم از اینکه در مورد خاموش و سکوت کنیم.

پس از صدور این هشدار (David Musto) و یک همکار در شورا **جیوس لوینسن (Joey Lowinson)** همچنان به سوال از سیاست امریکا پرداختند اما سوالات آنها را توسط (سی آی ای) و وزارت امور خارجه مسدود و بلاک کردند.



آنها ناامید شدند و به صفحه مخالف نیویورک تایمز بازگشتند و در تاریخ (22 مه 1980) نوشتند: "ما از افزایش تریاک در افغانستان یا پاکستان توسط عشا بر شورشی که

ظاهراً مخالفان اصلی سربازان شوروی در افغانستان هستند نگران هستیم. آیا ما در دوست داشتن این قبایل همانطور که در لائوس انجام دادیم اشتباه کردیم وقتی Air America (که توسط آژانس اطلاعات مرکزی اداره می شد) به حمل تریاک خام از مناطق قبیله ای خاص کمک کرد؟ " اما موستو و لوینسون ، نه تنها از جانب دولت بلکه مطبوعات ، بار دیگر با سکوت روبرو شدند. بدست آوردن مداخله پنهان در افغانستان بدعت بود.

بعداً در سال « 1980 » ، هوگ لوینز ، نویسنده مجله فیلادلفیا ، با مردی که وی را به عنوان یک مقام ارشد اجرای قانون "سطح عالی" در دادگستری دولت « کارتر » معرفی کرده ، مصاحبه کرده و از وی چنین نقل کرده است: "شما دولت راجع به این موضوع ما نند یک سرزمین در حال نوک زدن است. مال خودم. مسئله تریاک و هروئین در افغانستان انفجاری است ... در سخنرانی دولت اتحادیه ، رئیس جمهور از سوء مصرف مواد مخدر یاد کرد ، اما او بسیار مراقب بود که از ذکر افغانستان خودداری کند ، حتی اگر افغانستان جایی است که در حال حاضر واقعاً اتفاق می افتد ... چرا؟ ما نگاهی جدی تر به سلاح هایی که اکنون در حال حمل و نقل به باندهای دونه مواد مخدر هستیم که بدیهی است قصد دارند از آنها برای افزایش کارآیی عملکرد قاچاق مواد مخدر استفاده کنند ، شد؟ "

اداره مبارزه با مواد مخدره امریکا (DEA) به خوبی آگاه بود که شورشیان مجاهدین عمیقاً در تجارت تریاک دخیل بودند. گزارش های آژانس دارویی در سال ( 1980 ) نشان می دهد که حمله شورشیان افغان از پایگاههای پاکستان به سمت مواضع تحت کنترل اتحاد جماهیر شوروی "بخشی از فصل های کاشت و برداشت تریاک تعیین شده است." اعداد آشکار و ممنوع بود. تولید تریاک افغانستان بین سالهای ( 1979 و 1982 ) سه برابر شد. شواهدی وجود داشت که نشان میدهد تا سال ( 1981 ) تولید کنندگان هروئین افغانستان ( 60 درصد از بازار هروئین در اروپای غربی و ایالات متحده را تصرف کرده بودند (اینها آمار سازمان ملل و DEA است).

در سال ( 1971 ) ، در اوج درگیری سیا در لائوس ، حدود ( 500000 ) معتاد هروئین در ایالات متحده وجود داشت. در اواسط تا اواخر دهه ( 1970 ) این تعداد به ( 200000 ) نفر کاهش یافته بود. اما در سال ( 1981 ) با سیل جدید هروئین افغانستان و به تبع آن پایین بودن قیمت ها ، جمعیت معتاد به هروئین به « 450 هزار نفر افزایش یافت. تنها در سال ( 1979 ) در شهر نیویورک (سال شروع جریان سلاح به مجاهدین) ، مرگ و میر ناشی



از هر وئین « 77 » درصد افزایش یافته است. تنها تلفات آمریکا در جبهه های نبرد افغانستان اذعان کرد که علنی برخی از مسلمانان سیاه پوست بودند که از طرف ایالات متحده به هندوکوش سفر می کردند تا از طرف پیا مبر بجنگند. اما تلفات مواد مخدر در داخل ایالات متحده از جنگ **مخفی سیا** ، به ویژه در شهرهای داخلی ، به هزاران نفر رسیده است ، به علاوه ضرب و شتم و درد و رنج ناگفته اجتماعی.

از قرن هفدهم ، خشخاشها به اصطلاح **هلال طلایی** رشد کرده اند ، جایی که ارتفاعات افغانستان ، پاکستان و ایران همگرا هستند. نزدیک به چهار قرن این یک بازار داخلی بود. در دهه « 1950 » تریاک بسیار کمی در افغانستان یا پاکستان تولید می شد که احتمالاً (25002) ، هکتار در این دو کشور تحت کشت بود. مزارع حاصلخیز دره هلمند دره افغانستان تا دهه (1980) تحت کشت شد. کونار ، تحت پوشش تاکستانها ، مزارع گندم و مزارع پنبه قرار گرفتند.

در ایران اوضاع در اوایل دهه « 50 » به طرز چشمگیری متفوت بود. این کشور که تحت تسلط شرکتهای نفتی انگلیس و آمریکا و سازمان های اطلاعاتی بود ، سالانه (600) تن تریاک تولید می کرد و (1.3) میلیون معتاد تریاک داشت ، دومین کشور **چین** تنها در همان لحظه ، امپریالیست های غربی تریاک همچنان دست به دست هم دادند. سپس ، در سال (1953) ، محمد مصدق ، شخصیت ملی گرای ایران معادل با « Sun Yat-sen » **چین** در انتخابات پیروز شد و بلافاصله برای سرکوب تجارت تریاک حرکت کرد. طی چند هفته **جان فاستر دالس** ، وزیر امور خارجه آمریکا ، **مصدق** را دیوانه خواند و برادر **دالس** ، **آلن** ، رئیس سازمان سیا ، **کرمیت روزولت** را برای سازماندهی کودتا علیه وی اعزام کرد. در اوت سال (1953) **مصدق** سرنگون شد ، شاه توسط سیا «سی آی ای» تنظیم شد و مزارع نفت و تریاک ایران بار دیگر در دستان دوستانه قرار گرفت. تولید تا زمان به قدرت رسیدن در سال (1979) **آیت الله خمینی** بدون استفاده ادامه داشت ، در این مرحله ایران از نظر اعتیاد به جمعیت خود مشکل تریاک بسیار جدی داشت. بر خلاف سران مجاهدین ، **آیت الله** سازنده سختگیرانه قوانین اسلامی در مورد مسمومیت بود: معتادان و فروشندگان با مجازات اعدام روبرو شدند. تولید تریاک در ایران به شدت کاهش یافته است.

در افغانستان در دهه (1950) و (1960) تجارت و دادوستد نسبتاً پراکنده تریاک توسط خانواده سلطنتی به سرپرستی پادشاه « محمد ظاهر شاه » کنترل میشد ؛ فیودالهای دارای املاک بزرگ همه مزارع تریاک خود را داشتند ؛ که در درجه اول این مواد مخدره برای

تامین مصارف داخلی بکار میرفت. در آوایل (1978) کودتای پوپولیستی رژیم «سردار محمد داود» را که با شاه ایران اتحاد کرده بود سرنگون کرد. شاه پول های خود را که در یک گذارش در حدود مبلغ «دوملیارد» دلار بود به سختی از «داود خان» بازستاند. پلیس ایران «ساواک» برای آموزش نیروهای امنیتی در تحت زعامت «داود خان» داخل کشور شده بود دولت جدید افغانستان که به سرنگونی رژیم (داود خان) ایجا د شد به رهبری «نورمحمد تره کی» اداره میشد، دولت «تره کی» دست به اصلاحات ارضی زد؛ از این رو حمله به املاک فیودال ها که برای زرع تریاک بکار میرفت نمود که با این اقدام توانست کاروبار و زرع خشخاش فیودال ها را دچار اختلال نماید و در عین حل «تره کی» به سازمان ملل رفت و در آنجا درخواست قرضه برای جاگزینی کشت خشخاش کرد.

«تره کی» همچنین بر تولید تریاک در مناطق مرزی که توسط بنیاد گراین نگه داشت شده بود و یاکه زرع و تولید صورت میگرفت فشار سخت وارد کرد. زیرا این افراد بنیادگرا از عواید تریاک برای تامین حملات چریکی خود علیه دولت مرکزی افغانستان استفاده میکردند. و از سوی هم این بنیاد گرایان از اینکه زنان و دختران به مدرسه و به ماموریت های شغلی خود میرفتند تجسم ناخوشایند داشتند یعنی که مخالف زنان بودند تا جاییکه بر پیمانها غضب آنها اصلاحات چندی در مورد زنان که از طرف دولت «تره کی» اعم از تعیین مهر حداقل؛ فسخ و لغوه ولور و مصارف گزاف عروسی بود؛ افزود.

در بهار سال (1979) مجاهدین افغان به گفته و فرموده «دان رادر» قهرمان شروع به ظهور کردند یاکه قد برافروشتند؛ و اشنگتن پست گذارش داد که مجاهدین دوست داشتند با قطع کردن بینی؛ گوش و اندام تناسلی قربانیان اعم از زن و مرد خود را شکنجه کنند. و به این ترتیب یک قسمت پوست این قربانیان را از قسمت دیگر پوست شان جدا میکردند یا که از بین می بردند و وحشت را گسترش میدادند. تا جاییکه در طی آن سال همین مجاهدین قهرمان آقای (دان رادر) خصومت خاصی را نسبت به غربی ها نیز داشتند چنانچه که شش تن از اتباع المان غربی و یک جهانگرد کانادایی را سر به نیست کردند و یک آتشه نظامی ایالات متحده را به شدت کتک زدند؛ همچنان جایی تعجب است که مجاهدین در آن سال نه تنها که پول هنگفتی از (سی آی ای) بدست می آوردند بلکه در حدود مبلغ (250000) دلار از معمر القزافی نیز بدست آوردند یاکه از او پول میگرفتند.

در تابستان سال (1979) شش ماه پیش از ورود شوروی ها به افغانستان؛ وزارت امور خارجه ایالات متحده یادداشتی را تهیه کرد و مشخص کرد که چگونه مخاطرات را

مشاهده میکند مهم نیست که «تره کی» چقدر با ذهنیت مدرن مجهز است و یانه ویاکه مجاهدین چقدر با نظر فیودال ها؟ «منافع بزرگتر ایالات متحده..... با نا بودی رژیم «تره کی»؛ «امین» به رغم هرچه مشکلاتی که به وجود می آید میتواند به معنی اصلاحات اجتماعی؛ واقتصادی آینده افغانستان باشد. این گذارش ادامه میدهد: سرنگونی (DRA) یا «جمهوری دموکراتیک افغانستان» به بقیه جهان، بویژه به جهان سوم نشان میدهد که توسط شوروی ها از سوسیالیزم تاریخ اجتناب ناپذیر؛ دقیق نیست؟ «تره کی» که تحت فشار نیروهای محافظه کار و بنیادگرایان افراطی قرار گرفت از اتحاد جماهیر شوروی درخواست کمک نظامی کرد چیزی که دشمنان روسیه و دولت افغانستان میخواستند و مقامات شوروی با درک از اوضاع بین المللی این خواسته ویا تقاضای دولت «تره کی» را نه پذیرفت و جواب رد داد.

در سپتامبر «1979»، «تره کی» در کودتایی که توسط افسران نظامی افغانستان برگزار شد، کشته شد. **حفیظ الله امین** به عنوان رئیس جمهور نصب شد. وی دارای اعتبارهای بی عیب و نقص غربی بود که وی در دانشگاه کلمبیا در نیویورک و دانشگاه ویسکانسین وقتی در تحصیل بود. امین به عنوان رئیس اتحادیه دانشجویان دانشجویی افغانستان، که توسط بنیاد آسیا، یک گروه که از ملاحظه ویا «چک مارک» **سیا** عبور کرده بود یا که این جبهه تأمین شده بود، خدمت کرده بود. پس از کودتا، **امین** در زمانی که ایالات متحده در حال مسلح کردن شورشیان اسلامی در پاکستان بود، به طور مرتب با مقامات سفارت آمریکا ملاقات کرد. اتحاد جماهیر شوروی با ترس از یک رژیم اصولگرایانه و آنهم در تحت حمایت ایالات متحده که علیه مرزهای خودش فشار می آورد، در «27» دسامبر سال «1979» به زور وبتوان کامل به افغانستان حمله کرد.

سپس کارآفرینی **سیا** با آغاز اقدامات کارتر آغاز شد که **دیوید مستو**، متخصص مواد مخدر کاخ سفید را نگران کرد. در تکرار اتفاقاتی که در پی کودتای تحت حمایت سیا در ایران رخ داد، املاک فیودال به زودی در تولید تریاک برگشتند یعنی که در آن زمین ها دوباره خشخاش زرع شد و برنامه جایگزینی محصولات زراعی به پایان رسید.

از آنجا که پاکستان برنامه هسته ای داشت، ایالات متحده ممنوعیت کمک های خارجی به این کشور را صادر کرد. این امر به زودی از بین رفت، زیرا درگیری از جنگ پروکسی در افغانستان به سیاست اصلی تبدیل شد. با نظم نسبتاً کوتاه و بدون کاهش قابل توجه برنامه هسته ای خود، پاکستان به سومین دریافت کننده کمکهای آمریکا در سراسر جهان، درست پشت اسرائیل و مصر تبدیل شد. اسلحه ها از آمریکا به کراچی ریخته و

توسط لجستیک ملی، یک واحد نظامی تحت کنترل پلیس مخفی پاکستان، «ISI»، به پیشاور ارسال شد. از پیشاور، آن اسلحه‌هایی که به سا دگی به همه مشتری‌ها فروخته نشده‌اند (ایرانیان 16 موشک استیونگر دریافت کردند که یکی از آنها علیه هلیکوپترهای آمریکایی در خلیج فارس استفاده شد) توسط «ISI» به جناح‌های افغانستان تقسیم شد.

اگرچه مطبوعات ایالات متحده و «**دن رادر**» به تعبیر و با پیش‌نگری شان؛ مجاهدین بین افغان را یک نیروی متحد از مبارزان آزادی خواه برای افغانستان به تصویر کشیدند؛ اما واقعیت (غافلگیرکردن هرکس با نقش‌ونگار از تاریخ افغانستان) این بود که این مجاهدین حد اقل شامل هفت جناح جنگجویانی بودند که همه و همگی بخاطر داشتن کنترل بر تجارت و دادوستد تریاک در قلمرو افغانستان جنگیدند یا که می‌جنگیدند. با همین هدف سازمان (آی‌اس‌آی) پاکستان بخش عمده از سلاح‌های بدست آورده را یعنی در حدود (60) درصد آن را به (گلبند بین حکمتیار) یعنی به یک بنیاد گرای متعصب و شدیدا ضد زن تحویل میداد. به (گلبند بین حکمتیار) که به بار اول یک محصل چب‌اندیش رادر پوهنتون کابل به قتل رساند؛ او در سال (1972) به پاکستان گریخت و در آنجا عضویت در سازمان (آی‌اس‌آی) را پذیرفت یعنی که مخبر و اجنت (آی‌اس‌آی) شد. وی از طرفداران خود خواست که بروی زنان بی‌حجاب و یا برهنه روی زنان افغان تیزاب پاشی کنند. رهبران رقیب‌اش را اختطاف کرد، خواست که زرادخانه‌ای خود را با کمک (سی‌آی‌ای) مجهز کند روزی که شوروی‌ها از افغانستان بیرون روند و جنگ برای تسلط عام‌تام بر افغانستان آغاز شود.

«حکمتیار» و طرفداران‌اش با استفاده از سلاح‌های خود برای بدست آوردن کنترل بر مزارع و تولید و دادوستد تریاک دهقانان افغانستان را به دهن تفنگ تهدید کردند که آنها باید تولید تریاک را افزایش دهند - آنها یا طرفداران (حکمتیار) تریاک خام (خشخاش) را از زارعین جمع‌آوری میکردند و آن را به شهر کوه سلطان که در آنجا شش فابریکه تبدیل تریاک به هیروین مربوط به (حکمتیار) بود می‌آوردند.

**ملانسیم** یکی از رقبای اصلی «حکمتیار» در مجاهدین؛ مزارع خشخاش را در هلمند کنترل میکرد و سالانه در حدود (260) تن تریاک تولید شده را متصرف میشد، برادر او «محمد رسول» با بیان اینکه «باید برای پیشبرد و گرم‌نگهداشتن سنگرهای جهاد جنگ مقدس علیه کافران روس، تریاک را زرع، تولید و محصولات آنرا بفروشیم تا بتوانیم از خود و وطن خود دفاع کنیم» علیرغم این بیانات و جملات خوب محاسبه شده؛ آنها تقریباً تمام وقت خود را صرف جنگ با هم‌زمان خود کردند تا در این مبارزات بین

المللی برنده شوند. « حکمتیار » در سال « 1989 » به ملا نسیم تاخت و تاز کرد و تلاش نمود تا او را از سر راه خود دور کند و کنترل داد و ستد تریاک را در ولایت هلمند بدست خود بگیرد. ملا نسیم با او جنگید؛ اما « حکمتیار » چند ماه بعد هنگام موفقیت مجاهدین در سمت معاون وزیر دفاع در دولت موقت افغانستان پس از اتحاد جماهیر شوروی ترور ملا نسیم را مهندسی کرد و موفق شد و بعداً کنترل تریاک آن ولایت را بدست خود گرفت. مامورین اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا (DEA) با اجرای همکاری و هماهنگی کاروبار هزاران اطلاعاتی و نظامی پاکستان در ارتباط تنظیم امور مربوط به مواد مخدر را مورد تایید خود قرار داده و در سال (1983) رابط کنگره در مبارزه با مواد مخدره یا مسول مواد مخدر در کنگره آمریکا **دیوید میلوک** (David Melock) به کمیته کنگره گفت: شما میتوانید بدانید یا که بگویید و بیذیرید که شورشیان افغان پول مصارف جنگ را از فروش تریاک بدست می آورند. در این مورد شکی نیست؛ که این شورشیان به همین سبب فروش مواد مخدره را ادامه میدهند. اما صحبت در مورد « علت » بسته به فروش مواد مخدر در آن زمان و در آن لحظه خاص مزخرف بود. « سی آی ای » بدون توجه به همه چیز هزینه میکرد. درآمد های از فروش تریاک در حساب های باز شده در خارج از کشور و بویژه در بانک حبیب (Habib Bank) یکی از بزرگترین بانک در پاکستان در حساب های پس انداز تاسیس شده (BCC1) توسط **آغا حسن عبدی** (Aghan Hasan Abedi) که فعالیت بانکی خود را در بانک حبیب داشت تحویل میشد. (سی آی ای) بطور همزمان از (BCC1) برای معاملات پنهانی خود استفاده میکرد.

اداره مبارزه با مواد مخدره آمریکا (DEA) شواهدی از بیش از (40) سند یکای هیروین را که در وسط دهه « 1980 » در جنگ افغانستان در پاکستان فعالیت میکردند در دست داشت یاکه از فعالیت های آنها واقف بود. اگرچه اسلام آباد یکی از بزرگترین دفاتر « DEA » در آسیا را در خود جا داده است؛ اما تاکنون هیچ اقدامی از سوی مامورین مبارزه با مواد مخدره آمریکا (DEA) علیه هیچ یک از اینها عملیات را صورت نداده است. در ضمن یک افسر **اینترپل** (interpol) به روزنامه نگار بنام **لورنس لیفشوتس** (Lawrence Schutz) گفت: بسیار عجیب است؛ که آمریکایی ها با توجه به منابع و قدرت سیاسی که در پاکستان دارند نتوانستند یک پرونده واحد را بشکنند؛ توضیحات را نمیتوان در فقدان کار کافی پلیس یافت. آنها مردانی بسیار خوبی داشتند که در پاکستان کار میکردند اما کار دفاتر مشا به همان مأموریت مامورین (DEA) که پنج نفر از آنها افسران (سی آی ای) بود که در ضمن یکی از این مامورین بعداً به واشنگتن پست گفت: به آنها دستور داده

شد که عملیات خود را در افغانستان و پاکستان برای مدت زمان جنگ پس بگیرند. یا به تعویق اندازند.

این ما مورین مربوط (DEA) از مشخصات رنگ دارویی (مقطع عرضانی رنگه) ؛ این بنگاه که (سی آی ای) به عطای پول نقد به مجاهدین افغان (همچو قیف نقدی پول) کار میگرفت یعنی بمتا به شرکت تجارتي شکارچی مورد استفاده قرار میداد؛ شرکت متعلق به لبنان همچو که موضوع تحقیقات طولانی است (DEA) به پژوهش خود در مورد پولشویی می پرداخت یاسر موسولولو (Yasir Musullulu) از ارباب روسایی شرکت شکارچی بود که یکبار با تلاش برای تحویل محموله (5،8) تنی تریاک افغانی به اعضای سند یکایی جنایت گامبینو (Gambino) در شهر نیویارک دستگیر شده بود ؛ در یادداشت (DEA) آمده است که شرکت شکارچی ؛ ارز هیروین ؛ بیزمورفین ؛ قاچا قبران چرس را در بازار سیاه خاورمیانه با قاچا قبران سلاح و با خریداران جواهرات و طلا مخلوط کرد و یا در آمیخت .

در ماه مه سال «1984» ، معاون رئیس جمهور جورج بوش به پاکستان سفر کرد تا با جنرال ضیاء الحق و سایر اعضای بلند رتبه رژیم پاکستان به گفتگو بپردازد. در آن زمان بوش «پدر» رئیس سیستم ممنوعیت مرزی ملی مواد مخدر رئیس جمهور ریگان بود. در این عملکرد دوم ، یکی از اولین اقدامات بوش گسترش نقش سیا در عملیات دارویی بود. وی مسئولیت اصلی آژانس را در استفاده و کنترل بر آگاهان مواد مخدر بر عهده داشت. رئیس عملیاتی این کار گروه دریا سالار بازنشسته **دانیل جی مورفی** بود.

**مورفی** برای دستیابی به اطلاعات مربوط به سندیکاهای مواد مخدر فشار آورد اما شکایت کرد که سیا برای همیشه پای خود را می کشد. او بعداً به نیویورک تا میز گفت: "من پیروز نشدم." "من آنقدر که می خواستم مشارکت مؤثر از سیا دریافت نکردم." یکی دیگر از اعضای کارگروه با صراحت گفت: "سیا می تواند دارای ارزش باشد ، اما شما به تغییر ارزش ها و نگرش نیاز دارید. من از یک چیز واحد نمی دانم که آنها تا به حال به ما داده اند که مفید باشد ."

**بوش** مطمئناً به خوبی می دانست که پاکستان منبع ورود اکثر هروئین های درجه بالا به اروپای غربی و ایالات متحده شده است و ژنرال هایبی که وی با آنها مشاوره می کرد عمیقاً در تجارت مواد مخدر نقش داشتند. اما معاون رئیس جمهور ، که بعداً اعلام کرد که "من هرگز با دلالات مواد مخدر در خاک ایالات متحده یا خارج از کشور معامله نخواهم کرد" ، از سفر خود به پاکستان برای تمجید از رژیم ضیاء به دلیل حمایت بی بدیل خود از جنگ با مواد مخدر استفاده کرد. (در میان چنین گشت و گذارهای بلاغی و کلامی که

وی پیدا کرد ، باید گفت ، که از **ضیا والحق** چیزی یا عصاره ای برای بستن قرارداد خرید به ارزش (40) میلیون دلار توربین گازی ساخته توسط جنرال الکتریک را بدست آورد.

باید گفت طوری پیش بینی می شود که تا دهه « 1980 » ، دولت **ریگان** و **بوش** به طرز چشمگیری پیش رفتند و یا خواهند رفت تا سرزنش افزایش تولید هروئین پاکستان را روی ژنرالهای اتحاد جماهیر شوروی در کابل تحمیل کنند. دادستان کل **ریگان** ، **ادوان میس** « Edwin Meese » ، در سفر به اسلام آباد در مارس « 1986 » اظهار داشت: "رژیم کما کان نسبت به هرگونه اقدامات برای کنترل خشکاش بی تفاوت است."

**میس** بهترین دانست. وزارت دادگستری خود وی حداقل از سال « 1982 » واردات مواد مخدر از پاکستان را پیگیری کرده بود و به خوبی می دانست که تجارت توسط شورشیان افغانستان و ارتش پاکستان کنترل می شود. چند ماه پس از سخنرانی **میس** در پاکستان ، دفتر گمرک ایالات متحده یک مرد پاکستانی را به نام **عبدالوالی** دستگیر ویا محاصره کرد زیرا اوسعی داشت بیش از یک تن چرس و مقدار کمتری هروئین را به ایالات متحده تخلیه یا قاچاق کند.

ایالت های **بندر نیوآرک** ، **نیوجرسی**. وزارت دادگستری به مطبوعات اطلاع داد که **ولی** رهبر یک سازمان (50000) عضو در شمال غربی پاکستان - اما **کلود یا فلین** ، معاون دادستان کل ، از افشای هویت این گروه خودداری کرد. یکی دیگر از مقامات فدرال به **آسوشیتد پرس** گفت که **ولی** رهبر عالی مجاهدین است.

برای مقامات آمریکایی نیز مشخص بود که مردم با روابط صمیمانه با رئیس **جمهور ضیا** در تجارت تریاک ثروتمند بودند. کلمه "ثروت" در اینجا جای اغراق نیست ، زیرا یکی از این افراد وابسته ضیا « 3 » میلیارد در حسابهای (BCCI) خود داشت. در سال (1983) ، یک سال قبل از سفر **جورج بوش** به پاکستان ، یکی از پزشکان رئیس **جمهور ضیا** ، یک گیاه شناس ژاپنی به نام (**Hisayoshi Maruyama**) در آمستردام با بسته (17.5) کیلو هروئین با کیفیت بالا تولید شده در پاکستان از تریاک افغانستان دستگیر شد. در زمان دستگیری ، وی به عنوان یک پسر پیشاهنگ مبدل شد.

پس از دستگیری توسط مأمورین « DEA » ، **مروياما** گفت که او فقط پیک برای میرزا **اقبال بیگ** بود ، مردی که مأمورین گمرک پاکستان به عنوان "فعال ترین نمایندگان فروش شیرجه در کشور" توصیف کردند. **بیگ** با خانواده **ضیا** و دیگر مقامات رده بالای دولت در



روابط نزدیک بود. وی دوبار هدف « DEA » بوده است که به مأمورین گفته شده است که به دلیل روابط وی با دولت ضیاء ، تحقیقات در مورد وی را دنبال نکنند. **سعید سانی احمد** وکیل ارشد پاکستانی ، به بی بی سی گفت که این روال استاندارد در پاکستان است: "ما ممکن است علیه فردی خاص شواهدی داشته باشیم ، اما هنوز دستگاه های اجرای قانون ما نمی توانند چنین افرادی را دست ببندند ، زیرا این عمل ممنوع است . توسط ارشد آنها مقصر واقعی پول و منابع کافی دارند. صادقانه بگویم ، آنها از نوعی مصونیت برخوردار هستند."

**بیگ** یکی از مشاغل شهر پاکستان لاهور بود و صاحب سینما ، مراکز خرید ، کارخانه ها و کارخانه نساجی بود. وی تا سال « 1992 » ، پس از سقوط رژیم ضیا ، وقتی دادگاه فدرال ایالات متحده در بروکلین او را به جرم قاچاق هروئین متهم کرد ، به اتهامات مخدر متهم نشده است. سرانجام ، ایالات متحده فشار کافی را به پاکستان وارد کرد تا وی در سال « 1993 » دستگیر شود. از بهار سال « 1998 » او در زندان در پاکستان بود.

یکی از شرکای **بیگ** (همانطور که در نیوزویک توضیح داده شده است) در تجارت مواد مخدر خود **حاجی ایوب افریدی** ، متحد نزدیک رئیس جمهور ضیا بود که در مجمع عمومی پاکستان خدمت کرده بود. **افریدی** سی و پنج مایل در خارج از پیشاور زندگی می کند و در یک مجتمع بزرگ که توسط دیواره های به ارتفاع « 20 » فت که به بالای آن سیم گذاشته شده است ، سیم از نوع کنسرینا و ونیز بخاطر دفاع خود مرمی های ضد هواپیما و اردوی خصوصی یا شخصی از قبیل خود در اختیار دارد گفته می شود که **افریدی** مسئولیت خرید تریاک خام از طرف تفنگ سالاران ولاردهای افغانستان را برعهده داشته است ، در حالی که **بیگ** مراقب تدارکات و حمل و نقل مواد مخدره به اروپا و ایالات متحده بود. در سال « 1993 » گفته شد که **افریدی** یک قرارداد برای زندگی یک نماینده « DEA » را که در پاکستان کار می کند ، منعقد کرده است.

پرونده دیگر نزد یک به دولت ضیاء مربوط به بازداشت به اتهام مواد مخدر **حمید حسنین** معاون رئیس جمهور بزرگترین خانه مالی یا خزانه پاکستان ، **بانک حبیب** بود. دستگیری **حسن** محور رسوایی شناخته شده به عنوان " امور مربوط به لیگ پاکستان " شد. حلقه مواد مخدر توسط یک بازپرس **نروژی سگ** به نام **اولیوین اولسن** مورد بررسی قرار گرفت. در « 13 » دسامبر سال « 1983 » ، پلیس نروژ « 3.5 » کیلو هروئین در فرودگاه اسلو درچمدان یک پاکستانی به نام **رازاق قریشی** توقیف کرد. درازای حکم کاهش یافته ، **قوریشی**

موافقت کرد که تأمین کنندگان خود را به **اولسن** ، بازپرس مواد مخدر معرفی کند. اندکی پس از مصاحبه خود با **قریشی** ، **اولسن** برای فرار از اعضای دیگر سندیکا هروئین به اسلام آباد پرواز کرد. بیش از یک سال است که **اولسن** به آژانس تحقیقات فدرال پاکستان (FIA) فشار آورد تا سه مرد را که **قریشی** دستگیر کرده بودند ، دستگیر کند: **ظاهر بات** ، **منور حسین** و **حسنین**. همه یاران **بیگ** و **ضیا** بودند. این درحالی نبود که **اولسن** تهدید کرد علناً اقدامات « FIA » را محکوم می کند که آژانس هرگونه اقدامی انجام داده است:

سرانجام ، در « 25 اکتبر (1985) ، « FIA » این سه فرد را دستگیر کرد. هنگامی که ما مورین پاکستانی **حسینی** را برداشتند ، آنها با تهدیدهای احتمالی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. **حسن** از "عواقب وخیم" صحبت کرد و ادعا کرد "رئیس جمهور ضیا" ما نند یک پسر است. در داخل چمدان « Hasnain » ماموران « FIA » سوابق حساب های بانکی **پرزیدنت ضیا** را به علاوه موارد **همسر** و **دختر ضیا** کشف کردند.

بلافاصله پس از اطلاع از دستگیری **حسن** ، **همسر ضیا** ، که در آن زمان در **مصر** بود ، با رئیس « FIA » تماس گرفت. **همسر رئیس** جمهور به طرز غیرقانونی خواستار آزادی "بانکدار شخصی" خانواده وی شد. معلوم شد که **حسن** نه تنها در امور مالی مخفی خانواده ریاست جمهوری ، بلکه ژنرال های ارشد پاکستانی نیز حضور داشتند که از واردات اسلحه از **سیا** و **کماک** به میلیون ها نفر از ترافیکی **تریاک** ، پول را خرج می کردند. چند روز پس از تماس **همسرش** ، رئیس **جمهور ضیاء** خود با تلفن به « FIA » تلفن کرد و خواستار آن شد که بازرسان درباره شرایط دستگیری **حسنین** توضیح دهند. **ضیا** به زودی ترتیب داد تا **حسنین** با قرار وثیقه تا زمان محاکمه آزاد شود. هنگامی که **قریشی** ، پیک یا پیام بر ، برای شهادت در برابر **حسنین** موضع گرفت ، بانکدار و همدست وی تهدیدهای مرگ بر علیه شاهد را در دادگاه علنی آغاز کردند و باعث اعتراض **بازپرس** **نروژی** شد و تهدید کرد که از دادرسی یا محکمه خارج خواهد شد.

سرانجام قاضی دادگاه دوسیه را بیست ؛ وثیقه **حسن** را باطل اعلان کرد و برای او حکم داد که با اجرای کارهای شاقه زندانی شود اما **حسنین** همچو یک ماهی نسبتاً کوچک بعد از آنکه جنرال گنهیگار از قیدرها شد اوتحویل زندان گردید. **منیربای** به روزنامه نگار **لورنس لافشوتس** گفت: «سی آی ای» پرونده را خراب کرد ؛ شواهد تحریف شده است ؛ هیچ توجیهی در مجازات کردن واقعی که شخصیت های ارشد این کشور را شامل میشوند وجود ندارد. شواهدی در این مورد وجود داشت که چنین افرادی را شناسایی میکرد. اینها مردانی بودند که **سیا** برای اجرای جنگ افغانستان سالانه « 3/3 » میلیارد دلار هزینه می داد

و هیچ کس بهتر از این سخنان سرلشکر **فضل الحق**، که عملیات نظامی در شمال غربی پاکستان را برای ژنرال **ضیا**، از جمله مسلح کردن مجاهدین نظارت داشت، به ارمغان نمی آورد. که از منطقه به عنوان منطقه مقدماتی برای حملات خود استفاده می کردند. این (جنرال فضل الحق) بود که اطمینان داد که متحد وی **حکمتیار** بخش عمده ای از محموله های تسلیحاتی **سیا** را دریافت کرده است، و همچنین **فضل الحق** بود که عملکرد (200) آزمایشگاه هروئین را در صلاحیت وی نظارت و محافظت می کرد. فضل الحق در سال (1982) توسط اینترپل به عنوان بازیگر اصلی تجارت تریاک افغانستان و پاکستان شناخته شده بود. رهبران مخالف پاکستان از **فضل الحق** به عنوان **نوریگای** پاکستان یاد کردند. وی از تحقیقات مواد مخدر توسط **ضیا** و **سیا** محافظت شده بود و بعداً به خود مباحثات کرد که با این ارتباطات می تواند "با قتل آبی" دور شود.

مانند سایر ژنرال های مواد مخدر در رژیم **ضیاء**، **فضل الحق** نیز با **آقا حسن عابدی** رئیس «BCCI»، در نزدیکی بود. **عابدی**، **فضل الحق** و **ضیا** تقریباً هر ماه با هم یکجا ناهار می خوردند و چندین بار با **ویلیام کیسی**، مدیر **سیا**، **ریگان**، مشاوره می کردند. فضل الحق یک حساب در «BCCI» به ارزش «3» میلیون دلار داشت. پس از اینکه **ضیا** در سال «1988» توسط بمبی که احتمالاً توسط افسران ارشد نظارت می در هواپیمای ریاست جمهوری او کاشته شد یا گذاشته بودند، ترور شد **فضل الحق** مقداری از حمایت رسمی خود را از دست داد، و وی به زودی به جرم دستور قتل یک روحانی شیعه دستگیر شد.

پس از برکناری نخست وزیر **بینظیر بوتو**، جانشین او **اسحاق خان** سریعاً فضل الحق را از زندان آزاد کرد. در سال (1991) **فضل الحق** به ضرب گلوله کشته شد، احتمالاً به خاطر انتقام از مرگ **روحانی**. به این ژنرال مسمی به جنرال تریاک تشییع جنازه ای در آنجا صورت گرفت که در آنجا **اسحاق خان** او را بعنوان "سرباز بزرگ و مدیر صالحی که نقش قابل تحسین در پیشرفت ملی پاکستان ایفا کرده بود" حین تشییع جنازه تمجید شد. **بینظیر بوتو** در سال (1988) در میان قول و وعده های شدیدی برای پاکسازی فساد مواد

مخدر در پاکستان، به قدرت رسیده بود، اما مدتی نگذشت که رژیم خود او کانون اتهامات جدی شود. در سال (1989)، آژانس اجرای مواد مخدر ایالات متحده اطلاعاتی بدست آورد که شوهر **بنظیر**، **آصف علی زرداری**، احتمالاً بودجه زیادی برای حمل هروئین از پاکستان به انگلیس بزرگ و ایالات متحده راتاً مین می کرد. وزارت امور خارجه آمریکا یکی از مأمورین خود به نام **جان بنکس** را به کار مخفی در پاکستان اختصاص داد. با نکهت از سابق مزدوران انگلیس بودند که مخفی کاری برای **اسکا تلند یارد** اول کار کرده بود.

در حالیکه او در پاکستان بود؛ بانک‌ها ادعا میکنند که وی بعنوان عضو از مافیا انتخاب شده با بینظیر بوتو و همسر اش در خانه شان واقع در سند دیدار کرده است؛ بانک‌ها همچنین می‌افزایند که وی با آصف زرداری به اسلام‌آباد سفر کرده و در آنجا بشکل مخفیانه برای مدت پنج ساعت مکالمه بین آصف زرداری و جنرال نیروی هوایی پاکستان و یک بانکار پاکستانی را ضبط و ثبت کرده است؛ در این ضبط می‌شنویم که این مردان در مورد تدارکات حمل و نقل هیروین به ایالات متحده و انگلیس را بین خود گفتگو میکنند و گفتند: مادر مورد چگونگی ارسال مواد مخدر داخل در یک مقطوعه فلزی (metal cutter) به امریکا صحبت کردیم؛ این مطلب را بانک‌ها در سال (1996) اظهار داشتند. آنها بمن گفتند که انگلیس ساحه‌ای دیگری است، منطقه‌ای که آنها هیروین و حشیش را بشکل مرتب حمل و بارگیری کرده بودند. یکی از کارمندان باز نشسته گمرک انگلیس به روز نامه فانشال تا میز گفت: اداره گمرک انگلیس همچنین نظارت بر آصف زرداری را برای اجرای این طرح انجام داده است. ما در حدود سه یا چهار منبع اطلاعاتی درباره دخالت ادعا شده‌ای وی بعنوان یک سرمایه‌دار اطلاعاتی را دریافت کرده ایم که این همه اطلاعات بدست آمده از منابع انگلیس گذارش شده است. این مقام گمرک میگوید دولت وی نتوانسته به این گذارش عمل کند؛ به همین منوال یا ترتیب؛ بانک‌ها ادعا میکنند که (سی‌آی‌ای) تحقیقات در مورد آصف زرداری را برای تحقیقات (DEA) متوقف کرده است. این همه زمانی ظهور کرد که دولت «بوتو» برای بار دوم سقوط کرد. چونکه در سال (1996) به او اتهام فساد ادعا شد و در درجه اول علیه آصف زرداری که هم‌اکنون به دلیل نقش اش در قتل برادر زن اش (خسریره) مرتضی بوتو در زندان است. آصف زرداری همچنین متهم به اختلاس بیش از (یک میلیارد دلار) از بودجه دولت است.

در سال (1991) نواز شریف میگوید: که در زمان نخست وزیری ام دوجنرال پاکستانی هر یک اسلم بیگ ریس ارکان اردوی پاکستان و جنرال اسد «دورانی» ریس (آی‌اس‌آی) پاکستان با پیشکش نمودن برنامه‌ای طرح شده خویش برای کسب بودجه بمنظور به را انداختن ده‌ها عملیات‌های پنهانی از پول بدست آمده هیروین از من تقاضا بعمل آوردند که من این طرح‌شان را تایید نمایم چونکه جنرال دورانی بمن گفت: ما یک نقشه آماده برای تا بید شما داریم؛ شریف در سال (1994) به گزارشگرواشنگتن پست **جان وارد اند رسن** (John Ward Anderson) توضیح داد و گفت که من کاملاً متلاشی شدم که هم اسلم بیگ و هم جنرال دورانی مکرراً اصرار داشتند که اسم پاکستان در هیچ جایی ذکر نخواهد شد زیرا این عملیات توسط اشخاص ثالث قابل اعتماد انجام خواهد شد درانی سپس به دنبال اجرای یک سری (سریال) از عملیات‌های پنهانی توسط ارتش نیاز به پول داشت؛ شریف گفت

که وی این طرح را نپذیرفت اما معتقد بود وقتی «بوتو» قدرت را اگر از سرگیرد به این کار تن در خواهد داد یعنی بودجه لازم را برای اجرای همچو عملیات های پنهانی توسط ارتش را مورد تا بید قرار خواهد داد.

تا نیر جنگ افغانستان بر میزان اعتیاد به پاکستان حتی شدید تر از افزایش اعتیاد به هرئین در ایالات متحده و اروپا بود. قبل از شروع برنامه سیا، در پاکستان کمتر از (5000) معتاد هرئین وجود داشت. بر اساس اعلام سازمان ملل تا سال (1996)، بیش از (1.6) میلیون نفر وجود داشتند. نماینده پاکستان در کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل، **رائولف علی خان** در سال 1993 گفت: "هیچ شاخه ای از دولت در پاکستان وجود ندارد که فساد مواد مخدر در آن سرایت نکند." وی به عنوان نمونه به این واقعیت اشاره کرد که پاکستان سالانه فقط (1.8) میلیون دلار در تلاش برای مبارزه با مواد مخدر، با اختصاص (1000) دلار برای خرید بنزین برای هفت کامیون خود اختصاص می دهد.

تا سال (1994) ارزش تجارت هرئین در پاکستان دو برابر بودجه دولت بود. یک دیپلمات غربی در آن سال به واشنگتن پست گفت: "هنگامی که به مرحله ای رسیدید که قاچاقچیان مواد مخدر پول بیشتری از دولت داشته باشند، می کوشید اقدامات چشمگیر و افراد قابل توجهی برای چرخاندن آن انجام دهند." میزان تعهد مورد نیاز توسط دو قسمت نشان داده شده است. در سال 1991 بزرگترین شلیک مواد مخدر در تاریخ جهان در این جاده اتفاق افتاد

از پیشاور تا کراچی. ما موران گمرک پاکستان (3.5) تن هرئین و (44) تن حشیش کشف و ضبط کردند. چند روز بعد نیمی از حشیش و هرئین به همراه شاهان ناپدید شدند. مظنونان، چهار مرد با پیوند اطلاعاتی پاکستان، "بگونه مرموز فرار کرده اند" با استفاده از سخنان یک کارمند گمرک پاکستانی. در سال (1993) مرزبانان پاکستان (8) تن حشیش و (1.7) تن هرئین کشف و ضبط کردند. وقتی پرونده به هیئت کنترل مواد مخدر پاکستان تحویل داده شد، کل کارکنان برای جلوگیری از درگیر شدن در تحقیقات به مرخصی رفتند. هیچ کس نظم و انضباط و یا در غیر این صورت ناخوشایند نبود و قاچاقچیان مواد مخدر نیز از اسکار (دادن باج) خارج شدند. حتی سرانجام سیا در گزارشی در سال (1994) به کنگره اعتراف کرد که هرئین به "خون حیات اقتصاد و سیستم سیاسی پاکستان" تبدیل شده است. در ماه فبروری (1989)، **میخائیل گورباچف** نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون کشید و از ایالات متحده خواست که موافقت خود را با تحریم تهیه اسلحه برای هر یک از

جناح های مجاهدین افغانستان که در حال آماده سازی مرحله دیگری از جنگ داخلی برای کنترل کشور بودند، موافقت کند. **پرزیدنت بوش** از خواست **گریباچف** امتناع ورزید، بنا براین دوره ای برای بدبختی و وحشت برای اکثر افغان ها تأمین شد. این جنگ قبلاً نیمی از جمعیت را به پناهندگان تبدیل کرده بود، و (3) میلیون زخمی و بیش از یک میلیون کشته دیده شده بود. تمایلات مجاهدین در این مرحله توسط یک زن و شوهر چنین حکایت و نشان داده شده است. خبرنگار در کابل از بررسی بخش خاور یا شرق کابل در سال (1989) از رفتار مجاهدین با زندانیان اتحاد جماهیر شوروی خبر داد: "یک گروه کشته، پوست و آویخته شد در مغازه قصابی قرار گرفت یک اسیر خود را در مرکز بازی در بوزکشی شکل ناخوشایند و ضرب و شتم چوگان افغانستان که در آن معمولاً یک بز بدون سر توپ قرار می گیرد، مرکز جذب خود قرار داد. در عوض اسیر مورد استفاده قرار گرفت. زنده او به معنای واقعی کلمه تکه تکه شد." **سیا** همچنین مدارکی در دست داشت که مبارزان آزادیخواه آنها بیش از (200) سرباز اتحاد جماهیر شوروی را با هرئین مصاد و مبتلا کرده و آنها را در قفس حیوانات محبوس کرده بودند، جایی که، واشنگتن پست در سال (1990) اعلام کرد، آنها "زندگی از وحشت غیرقابل توصیف" را رهبری می کردند.

در سپتامبر (1996)، طالبان، بنیادگرایان اصالتاً در پاکستان به عنوان موجوداتی از (ISI) و (CIA) تغذیه شدند، قدرت را در کابل به دست گرفتند، بدین ترتیب **ملا عمر**، رهبر آنها، اعلام کرد که کلیه قوانین مغایر با شریعت اسلام تغییر خواهد یافت. زنان مجبور می شوند چادر را به عهده بگیرند یعنی حجاب پوشند و در خانه بمانند، با تفکیک کامل جنسیت ها و زنانی را مجاز نیست که از بیمارستان ها، مدارس و حمام های عمومی استفاده کنند. **سیا** بخود اجازه داد تا بطور دوامدار از این متعصبان قرون وسطایی حمایت کند که به گفته **اما بونینو (Emma Bonino)**، کمیسر اتحادیه اروپا در امور بشردوستانه، مرتکب "نسل کشی جنسیتی" شده اند.

یک قانون مناقات با شرع مبنی بر اینکه طالبان هیچ علاقه آشکاری برای تغییر ندارند دستور پیامبر علیه الکلی است. در حقیقت، طالبان از کشتا و ورزان افغان خود خواست تا تولید تریاک را افزایش دهند. یکی از رهبران طالبان، "سزار مواد مخدر" عبدالرشید، خاطر نشان کرد: "اگر سعی کنیم این [تولید تریاک را متوقف کنیم] مردم علیه ما خواهند بود." بر اساس اعلام سازمان ملل، در اواخر سال (1996)، تولید تریاک افغانستان به (2,000) تن متری رسیده بود. حدود (200,000) خانواده در افغانستان در تجارت تریاک مشغول کار بودند. طالبان کنترل (96) درصد از کل زمین های افغانستان را در کشت

تریاک کنترل می کردند و مالیات بر تولید تریاک و عوارض جاده ای را برای کامیون های حامل این محصول تحمیل می کردند.

**در سال (1997)** ، یک کشاورز افیونی افغانی به طعنه آمیز **جیمی کارتر** مبنی بر استفاده از سلاح های هسته ای به عنوان بخشی از پاسخ به حمله شوروی به افغانستان در سال « 1979 » پاسخی عجیب داد. و این به عنوان بمب اتمی صادر می شود. " مداخله سیا بار دیگر جادوی خود را انجام داده بود. تا سال « 1994 » ، طبق برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد از برمه به عنوان تأمین کننده شماره « 1 » تریاک خام در جهان پیشی گرفت.

**توجه:** این داستان بیش از دو سال در ساخت بود. من آن را در سال « 1995 » برای نسخه برتر یک مجله مستقر در پورتلند با عنوان *Seroth's Tooth: Reporting Drug Report* (گزارش جنگ مواد مخدر) شروع کردم و این امر به معنای تلاشی بین **رامپارتز** و **رنال** واقع در پل کراسنر بود که تبلیغات جنسی زیاد برای پرداخت قبض داشت. در حقیقت ، کراسنر نیز برای آن شماره قطعه ای بامزه و خنده دار نوشت ، برخی از داستان های **ریبل** که شامل سه موضوع مورد علاقه وی است: **بیل کلینتون** ، **LSD** و فضایل **استمناء**. افسوس ، چند هفته قبل از آماده شدن مجله برای مطبوعات ، ناشر صندوق اعتماد پس از وارد شدن به نزاع با مجموعه تحریریه ، کل سرمایه گذاری را درآورد. طبق تجربه من ، هر زمان که یک "سرمقاله سرمقاله" مسئول باشد ، این نشریه برای یک دستگاه تهویه مناسب پیش بینی می شود ، به ویژه هنگامی که کوکا ئین درگیر باشد. بنابراین ، پس از گذراندن بیش از یک سال کار بر روی قطعه بزرگ من در مورد جنگ افغانستان و تجارت تریاک ، یتیم شد. بخش هایی از داستان بعداً در *CounterPunch* ، تبلیغات دره اندرسون و هفتگی شهرهای دوقلو ، صفحات شهر ظاهر شد. و نسخه ای از آن به عنوان یک فصل در کتاب *Whiteout* ما: CIA ، مواد مخدر و مطبوعات به پایان رسید.

----- **با تقدیم سلام ها «2020-07-16»**



